

## بنگلادش: دور باطل فقر و وابستگی\*

آقای د. بوش (D. Bauche) کانادایی، یکی از مدیران بانک آسیایی توسعه - بانکی که اخیراً "در داکا استقرار یافته و وظیفه دارد فعالیتهای مربوط به توسعه را سامان بخشد - می گوید: "آینده" این کشور بی امید نیست. با وجود این، گزارش بانک، که حدود یک دهم مجموع وامهایش به بنگلادش اختصاص دارد، حاکی از: "مسائل اقتصادی حاد" و "چشم اندازهای نامطمئن آینده" است. صندوق بین المللی پول (I.M.F)، به علت کامیابیهای که آن کشور در مبارزه با تورم و بهبود تراز پرداختهای خویش داشته است، اخیراً "به این نتیجه رسیده که بنگلادش قادر است فرایند توسعه را از سر گیرد. وزیر دارایی، آقای م. الف. مهدی که یکی از متخصصانی است که تحرکات انسان را تحت تأثیر قرار می دهد، در گفتگوهای خصوصی می پذیرد که کشور او برای دستیابی به پیشرفتهای اساسی، هنوز راه درازی در پیش دارد.

### تعادل فقر

کشور ساحلی بنگلادش که در خلیج بنگال و مصب رودهایی مانند گنگ، برهماپوتر Brahmapouter و مگنا (Meghena) واقع شده است و درآمد سرانه اش در سال از ۱۲۰ دلار تجاوز نمی کند، یکی از پنج کشور فقیر جهان است. ۹۳ میلیون نفر در مساحتی بالغ بر ۱۴۴۰۰۰ کیلومتر مربع زندگی می کنند، یعنی حدود ۶۵۰ نفر در هر کیلومتر مربع، بدین ترتیب، بنگلادش یکی از تراکمترین جمعیتهای کره زمین را دارد. و این توده انبوه نیز هر ساله با نرخ ۲/۶٪ (در مقایسه با ۳٪ سالهای دهه ۱۹۷۰) افزایش می یابد.

حدود ۸۰ درصد جمعیت در زیر آستانه فقر زندگی می کنند و اکثر مردم از گرسنگی رنج می برند. نرخ بیکاری رسماً ۳۰ درصد برآورد شده است. تولید کشاورزی از مدتها پیش، پاسخگوی نیازهای جمعیت کشور نیست. در درجه اول، این پدیده ناشی از این واقعیت است که برداشت محصول به تغییرات جوی بستگی دارد. هر ساله، بخش اعظم کشور دستخوش سیل می شود. کمبود پول مانع از اجرای طرحهای ساخت سد و سیل بند و سیستمهای آبیاری است. زمستانها، خسارات ناشی از خشکسالی تهدید کننده است. توزیع نادرست زمین و بنابراین درآمدها نیز، مسئله فقدان یک زیر ساخت لازم مکانی را تشدید می کند. بیش از نیمی از جمعیت روستایی (۷۵ میلیون نفر)، عملاً فاقد زمین است. در مقابل، ۱۵ درصد از خانوارهایی که در مناطق روستایی زندگی می کنند، ۶۰ درصد زمینهای قابل کشت را، که بارورترین زمینها نیز هستند،

\* J. Jurgens Jeske, "ein junger Staat im Teufelskreis des Elends", Frankfurter Allgemeine Zeitung, (21 nov. 1983).

در اختیار دارند. به رغم اینکه برداشت برنج و گندم از ۱۲ میلیون تن در سال ۱۹۷۷ به ۱۵ میلیون تن در سال ۱۹۸۲ رسیده است، به علت وجود چنین ساختی، فن کشاورزی پس مانده و تولید محصول به نسبت ناچیز است. برآورد شده است که کشور حدود ۱/۵ میلیون تن مواد غذایی کم دارد که این کمبود طبعاً باید از طریق واردات جبران شود. در مورد صادرات باید گفت که دو سوم درآمد ارزی از صدور کف و مشتقات آن به دست می آید که تقاضای بازار بین المللی در این زمینه ناچیز بوده و گذشته از آن دستخوس نوسانهای مهمی از لحاظ قیمت است. به علاوه، درآمدهای ارزی ناشی از صادرات، فقط یک سوم ارزش لازم برای واردات را می تواند تأمین کند. به علت سابقه مستعمره بودن کشور و آشوبهای سیاسی بعدی، نه صنعتی به معنای واقعی این نام وجود دارد و نه فرهنگ حقیقی آن. صنعت به ویژه به بخش نساجی محدود می شود که آن نیز فقط ۹ درصد تولید خالص داخلی را تشکیل می دهد.

از همین رو، شمار بسیار زیادی از بنگالیها برای کار، کشورشان را ترک می کنند و اکثراً به ویژه به خاورمیانه و همچنین انگلستان می روند. این کارگران مهاجر از طریق بازگرداندن ارز به کشور، سهم مخصوصی در سبک کردن بار تراز پرداختها دارند (نک. جدول). اما مهاجرت ایشان پشت سکه های هم دارد و آن این است که اکثر ایشان از بنگالیهای هوشمند و تحصیل کرده و پرتحرکی هستند که به علت فقدان کار و سطوح بسیار پایین دستمزدها، در جستجوی وضع بهتری به خارج می روند و کشور را از وجود خویش محروم می سازند.

وزارت دارایی، در مطالعه ای که در زمینه ضرورت دریافت کمکهای خارجی انجام داده است، با توجه به مطالب بالا نتیجه می گیرد که بنگلادش در چنبر دور باطل فقر گرفتار شده و دارای یک حالت تعادل بینوایی است که آن را از هر گونه قوه محرکی برای توسعه بی بهره می سازد و کشور را تا سالهای دراز به کمکهای خارجی وابسته می کند. طی دهه گذشته، سهم کمکهای خارجی در تولید ناخالص داخلی از ۵ به ۱۳ درصد افزایش یافته است. اما حتی در این زمینه نیز، محدودیتهای یک کشور بسیار فقیر قد راست می کند؛ چنانکه از ۱۳ میلیاردی که این کشور میان سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۲ دریافت کرده است، به علت ضعف ظرفیت جذب سرمایه، فقط از ۹ میلیارد آن توانسته است استفاده کند.

با این همه، هر قدر این وضع فاجعه آمیز باشد و هر چه فقر موجود در شهرها و روستاها در نظر یک بیننده، تأثرآور جلوه کند، باز هم نمی توان، چنانکه اغلب شایع است، بنگلادش را کشوری دهشتناک توصیف کرد. مانند اغلب کشورهای دیگر در حال توسعه، کلیه تصویرها از این کشور، در عین حال هم درست و هم خطاست. شهر داکا که پایتخت است و نیز شهر ساحلی چیتاگونگ (Chittagong) نسبتاً پاکیزه به نظر می رسند. بی کفایتی و ناسودمندی آشکار نظام دیوانسالاری با تحرک فوق العاده نیروی کار جبران می شود، و این چیزی است که ما، در مدیران شرکت "سیستم گاز باقرآباد" مشاهده کردیم. این شرکت به لوله کشی گاز از مخازن گاز کومبلا (Comilla) تا شهر چیتاگونگ و نواحی صنعتی اطراف آن اشتغال دارد تا بدین ترتیب در میزان ارزی که برای انرژی وارداتی مصرف می شود، صرفه جویی به عمل آید. از سوی دیگر، می توان به پیشرفت کارهای مؤسسه پژوهشهای کشاورزی کومبلا اشاره کرد. در حال حاضر، منطقه کومبلا مهمترین سهم را در تولید کشاورزی بنگلادش بر عهده دارد و از تجربیات جالبی

### آمارهای کلی

۱۹۸۲-۸۳	۱۹۸۱-۸۲	۱۹۸۰-۸۱	
۳	(به درصد) ۰/۹	۵/۹	رشد واقعی <sup>۱</sup>
۱۰	۱۶/۴	۱۲/۵	تورم
۱۶/۹	۱۶/۴	۱۹/۷	نرخ بهره <sup>۲</sup> وام
+۱۱/۸	-۱۹/۸	-۲۳/۴	تغییرات شرایط مبادله
۶۵۰	۶۲۷	۷۰۸	صادرات (فوب)
۲۱۴۰	۲۵۷۲	۲۵۷۵	واردات (سیف)
-۱۴۹۰	-۱۹۴۵	-۱۸۷۶	کسری بازرگانی
۶۰۰	۲۲۰	۳۸۱	بارگشت ارز به کشور از طریق مهاجران
-۱۰۰۰	-۱۵۷۹	-۱۴۷۵	کسری تراز جاری
۱۲۰۰	۱۱۹۱	۱۱۰۳	کمکهای خارجی (خالص)
+۲۳۲	-۲۴۵	-۱۹۵	کسری تراز پرداختها

۱- تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار

۲- پرداختهای اصل و فرع وامها با توجه به درآمدهای ناشی از صادرات، به اضافه بارگشت

ارز توسط مهاجران.

\*\*\* مأخذ: گزارش صندوق بین المللی پول

نظیر مورد آن دهقان پیر نیز خالی نیست که در حوالی شانندی پور (Chandipur) برای آنکه به دهقانان دیگر ثابت کند که غیر از برنج چیزهای دیگری نیز می شود کاشت، در چارچوب یک طرح مربوط به آبیاری اقدام به کاشت محصولات نمونه کرده است.

### تکرار رکود و بحران در جهان

حتی دولت باید از بعضی از امیدهای بلند پروازانه خود دست بردارد. بدین گونه، مثلا "هدفی که در سال ۱۹۴۷ معین شده بود که تا قبل از سال ۱۹۸۵، رشد جمعیت را به ۱ درصد کاهش دهد، به سال ۲۰۰۰ محول شده است. مهدی وزیر دارایی می گوید: "ما باید در تمام زمینه ها از ادعاهای خود کم کنیم". در بنگلادش، مثل تمام جاهای دیگر، سرانجام و به ناگزیر باید پذیرفت که در عصر حاضر جهشهای بزرگ وجود نخواهد داشت، بلکه گامهای کوچک بسیاری وجود دارد که برداشتنشان دشوار است و خطر ناپایمانیهای اجتماعی نیز از همین جا ناشی می شود.

به علاوه، بی‌بحران نفتی و رونق جهانی، بنگلادش نیز ناچار شد با این بدبختی غیر منتظره که پرهیز از آن به دشواری ممکن بود، مواجه شود. پس از رشد قابل توجه تولید ناخالص داخلی تا متوسط ۶ درصد طی سالهای ۱۹۶۰، برای اولین بار در تاریخ کشور، طی سال مالی ۱۹۸۱-۱۹۸۲، ۰/۰۹ درصد از رشد آن کاسته شد. رشد مداوم جمعیت، درآمد سرانه را که خود ناچیز بود، برای نخستین بار کاهش نیز داد. کاهش شدید بهای کف در بازار جهانی از یکسو و افزایش قیمت نفت از سوی دیگر، کشور را گرفتار مشکلات تراز پرداختها کرد. برآورد شده است که به علت کاهش فراوان قیمت‌های صادراتی، طی یک دوره دو ساله، کشور حدود یک میلیارد دلار درآمد ارزی، یعنی یک‌دهم تولید ناخالص داخلی خود را از دست می‌دهد، و این در حالی است که کشور نیازی فوری به درآمد ارزی صادراتی خویش دارد. به ۸۰ درصد آن برای خرید نفت و به ۱۵ درصد آن برای پرداخت اصل و بهره وام‌های دریافتی. حدود ۴۵۰ طرح عمرانی، نیمه تمام مانده است، و باید در برنامه پنجساله جاری تجدید نظر شده و از حجم آن کاسته شود.

این واقعیت‌ها حکومت را به یک رشته اقدامات تازه واداشته است تا خود را با وضع جدید هماهنگ سازد و اولویت‌های تازه را تعیین کند. در میان این اولویت‌ها، می‌توان به افزایش مالیاتها، محدودیت‌های بودجه برای سال مالی ۱۹۸۲-۱۹۸۳ (محدودیت‌هایی که از جمله، سوبسیدهای دولتی به مواد غذایی، کود و مواد نفتی را در برمی‌گیرد)، محدودیت‌های مربوط به گشایش اعتبار، تغییر مداوم ارزش تاکا\* (taka) (که قرار است از این پس تابع دلار باشد و نه لیره استرلینگ) و نیز به کاهش مقداری از طرح‌های عمرانی، اشاره کرد. به علاوه، از ماه ژوئن ۱۹۸۲، دولت سیاست صنعتی تازه‌ای در پیش گرفته است. چنانکه برای سرمایه‌گذاران خصوصی امکانات بیشتری قائل شده است و بسیاری از بانکها و کارخانه‌های کف و نساجی را در اختیار بخش خصوصی قرار داده است. بدین ترتیب، وضع تا حدی بهبود یافته است. اقتصاد کشور در سال ۱۹۸۲-۱۹۸۳ از رشدی برابر با ۳ درصد برخوردار بوده است و این رشد برای سال مالی جاری باید به ۵ تا ۶ درصد برسد.

با وجود این، سومین برنامه پنجساله که در حال تهیه آن هستند، باید منطبق با شرایط جدید اقتصادی باشد، که از جمله این شرایط جدید، یکی هم خودداری کشورهای صنعتی از اعطای کمک به کشورهای در حال توسعه است. با این همه، به گفته آقای مهدی وزیر دارایی، هدف‌های عمده تغییری نکرده است: جلوگیری از افزایش جمعیت، بهبود تولید کشاورزی و توسعه بخش انرژی (گاز طبیعی).

با توجه به این واقعیت که سانداز ملی، به علت فقر، فقط کمی بیش از ۴ درصد تولید ناخالص داخلی را تأمین می‌کند و درآمدهای مالی دولت نیز محدود است، بنگلادش همچنان نیازمند و وابسته به کمک‌های خارجی باقی می‌ماند. حدود ۸۰ درصد سرمایه‌گذاران عمرانی باید از طریق کمک‌های خارجی تأمین شود. و حتی اگر سهم کمک خارجی ثابت بماند، باید ارزش اسمی آن هر ساله افزایش یابد. و این بدان معناست که افزایش هزینه‌های عمرانی فقط با افزایش سانداز داخلی می‌تواند تأمین شود. به همین

\* هر ۱۰۰ تاکا = ۳۴/۵۷ فرانک جدید فرانسه

دلیل است که دولت بنگلادش خراهار کمک مالی و تجهیزاتی بسیار بیشتری است. طی سالهای اخیر، سهم کمکهای تجهیزاتی و کالایی سیر قهقرایی داشته است. وزیر دارایی به استهزاء این وضع را چنین توصیف می کند: "اشکال کار ما این است که مثل کشورهای دیگر به اندازه کافی مقروض نیستیم، چون اگر بودیم، امروزه کمکهای بسیار بیشتر و سریعتری دریافت می کردیم". در اواسط سال ۱۹۸۲، بنگلادش حدود ۴ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته است، که احتمالاً در حال حاضر میزان آن باید به ۴/۶ میلیارد دلار رسیده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی